



در عین حال از آنجا که از نظر دیدگاهی و اعتقادی آنها مقاومت را به عنوان یک نظریه پذیرفتند و با ما به اصطلاح هم‌نظر هستند طبیعی است که مورد حمایت ایران واقع شوند. ولی اینکه آنها را جزئی از نظریه بازدارندگی ایران تعریف کنیم این اشتباه است. مقاومت در عین اینکه یک جریان است اما گروه‌های مقاومت هویت ملی و ماهیت مستقل خود را دارند و در راستای منافع ملی کشورهاشان اقدام می‌کنند. ایران این ملاحظه را مدنظر دارد و همین امر هم سبب شده تا به خصوص در بحث مسائل داخلی این کشورها کاملاً نظر این گروه‌ها را بر برداشت خود از تحولات آن کشور ارجحیت دهد.

این را باید در نظر گرفت که خطای شناختی صرفاً محدود به داخل کشور نیست و دولت‌های غربی و منطقه‌ای نیز آگاهانه یا ناآگاهانه این برداشت غلط را به عنوان چهارچوب تصمیم‌گیری خود در نظر دارند. مثلاً آنها اصرار دارند که بگویند اینها اصلاً نیروهای نیابتی ایران هستند، ابزارهایی هستند در دست ایران، چون آنها خودشان از این ابزارها مثل بلک واتر استفاده می‌کنند.

حتی گروهی مثل واگنرها برای روسیه یا برخی کشورهای منطقه هم از این گروه‌ها ایجاد کردند که عمدتاً هم از مزدوران دیگر کشورها بودند که یک گروه را شکل دادند و آن دولت‌ها وقتی قصد برهم زدن اوضاع امنیتی در یک کشور را داشتند با استخدام آنها اهدافشان را دنبال می‌کردند.

ولی جریان و نظریه مقاومت نظریه‌ای مقدس است. مبنای آن این است که شما خودت بر پایه توانمندی‌های خودت در مقابل دشمن ایستادگی کنی، از اشغال جلوگیری کنی، از سلطه بیگانگان جلوگیری کنی. این امر مورد حمایت سیاسی، تبلیغاتی و معنوی ما بوده است و خواهد بود.

اما درباره تغییر دیدگاه و توجه ایران به حوزه تمدنی زبان فارسی هم باید تأکید کنم که ملاحظات ما در غرب آسیا مانع از آن نمی‌شود که به سایر همسایگان و منطقه که آنها هم از نظر تمدنی با ما اشتراکاتی دارند، توجه نکنیم. هردو منطقه شرقی و غربی ما مناطقی هستند که از نظر تمدنی با ما ریشه‌های تاریخی دارند. در شرق بحث زبان پررنگ‌تر است و در مناطق غربی اشتراکات دیگری پررنگ‌تر است. در این بین گاهی احساس تهدید از سوی اسرائیل یا گروه‌های تروریستی ممکن است به توجه و تمرکز بیشتر بیانجامد؛ ولی در اصل ما در همه این مناطق دارای پیوندهایی هستیم با این کشورها و ریشه‌هایی در آنجا داریم.

تا زمانی که ما با برخی کشورهای مؤثر جهانی در تنش قرار داریم، نمی‌توانیم به پذیرش ایده همه‌پرسی امیدوار باشیم. البته طرح دو دولت هم عملی و اجرایی نیست و مخالفان اصلی آن اسرائیل و آمریکا هستند

◀ اگر گروه‌های مقاومت را به نوعی در پازل بازدارندگی خودمان تعریف نمی‌کنیم، چطور می‌شود که مثلاً وقتی که صحبت از خلع سلاح مقاومت می‌شود این با موضوع منفی ما مواجه می‌شود؟ یا مثلاً دولت‌هایشان در صدد محدودسازی آنها هستند؟ ببینید، ما در آنجاها معتقدیم که هرچه اجماع آن کشورها باشد درست است، ما اجماع مردم آنجا را و اجماع رهبران سیاسی‌شان را که مردم را نمایندگی می‌کنند، قبول داریم. ما تعارضی در این نمی‌بینیم.

تعارض آنجایی است که یک مجموعه بخواهد نظر خودش را بر بقیه به اصطلاح تحمیل کند. یا اینکه بخواهد ماهیت مقاومت را اشتباه جلوه دهد و از این تعریف در داخل بهره‌برداری دیگری کند. در حالی که مقاومت هدفش حفظ و نگهداری کشور و سرزمین مردم از تجاوز بیگانه یا تجاوز تروریست‌ها و یا سلطه آنهاست.

دولت‌های عربی هم در وضعیت‌های مختلف ممکن است نظرات مختلفی داشته باشند. یعنی نمی‌توانیم بگوییم که مثلاً دولت‌های عربی مثل عراق یا لبنان یا سوریه یا دیگر کشورها یک نظر دارند. چون در طول تاریخ نیم قرن اخیر افراد مختلف با دیدگاه‌های مختلفی و جهت‌گیری‌های متفاوتی در این عرصه آمدند.

برخی‌شان با دیدگاه‌های مقاومت نزدیک بودند، برخی‌شان فاصله داشتند و این مجادله و گفت‌وگو بین آنها بوده. بعضی وقت‌ها به مراحل سخت‌تری هم می‌رسیده، ولی بالاخره سرانجام این بوده که گروه‌های مقاومت کمک کردند به استقلال و رفع اشغال کشورها و از این جهت به اصطلاح سودمند بودند. هر چند ممکن است که برخی از شخصیت‌های دوره‌های خاصی با نظریه مقاومت همخوانی کاملی هم نداشتند.

◀ شما قائل به این هستید که اصلاً ما نفوذ منطقه‌ای داریم یا نداریم و اینکه اصلاً آیا این موضوع قابل مذاکره با غرب هست؟

در اینکه نفوذ داریم که شکی در آن نیست. حالا ممکن است نسبت به کمیت و کیفیت آن و نسبت به تاریخ و زمانش تفاوت وجود داشته باشد و اینکه نفوذ به معنای منفی آن هم نیست. به هر حال قدرت مادی و معنوی ایران در منطقه انکار نشدنی است.

این قدرت یک زمانی بیشتر بوده و یک دوره‌ای کمتر بوده است. مذاکره درباره آن هم ممکن است قابل بحث باشد، ولی این را باید در نظر بگیرید که نفوذ ایران در منطقه یک نفوذ معنوی است. نفوذ معنوی قابل داد و ستد نیست. نفوذ معنوی این است که مثلاً ما از نظر دینی و مذهبی طرفدارانی داریم در بین این کشورها. این چیزی نیست که قابل داد و ستد باشد. مهم این است که نفوذ ما در این کشورها در طول سال‌های گذشته علیه منافع ملی نبوده یا علیه آن منافع به کار گرفته نشده است. نمونه آن مقابله با تروریسم است که در جهت منافع آنها و کل منطقه و جهان بوده است.

◀ نکته‌ای را در ابتدای بحث عنوان کردید در رابطه با لزوم بازبایی جایگاه و بازخوانی سیاست ایران در منطقه از خودش. این به این معناست که سیاست‌هایی که ایران از گذشته تاکنون در منطقه به کار برده، سیاست‌های متمرث‌تری نبوده؟

گذشته یک تاریخ مشخصی نیست. اگر منظورتان بعد از انقلاب است، خود بعد از انقلاب یک تاریخ نزدیک به ۵۰ ساله است و اینطور نیست که ما با یک به اصطلاح پاراگراف بتوانیم بگوییم که این سیاست موفق بوده یا نبوده. فراز و نشیب‌های این ۵ دهه نشان می‌دهد که این سیاست در مراحل موفق بوده، در برخی زمینه‌ها موفق بوده و در جاهای دیگر ناموفق بوده است. این ذات و ماهیت هر سیاست و راهبردی است.

نمی‌تواند همیشه و در همه مقاطع کارایی ۱۰۰ درصدی داشته باشد. به هر حال این ترکیبی از اینهاست. ولی در اینکه نظریه مقاومت که ما در واقع حالا یا مبتکر آن بودیم یا تقویت‌کننده‌اش بودیم و آن نظریه را به عنوان نظریه خودمان گرفتیم و به دوستانمان هم توضیح دادیم و آنها هم پذیرفتند، بارها موفقیت خود را نشان داده. مثلاً در لبنان باعث شده که بدون اینکه سیاستی علیه